

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی آیه ی اوفوا بالعقود بود. فرمایشات علامه طباطبایی را بیان کردیم. اجمالا بحث به این جا رسید که آیا در معنای عقد، قیدی داریم که در خود معنای آن، لزوم را اعتبار بکند یا نه؟ عرض کردیم که اگر در معنای عقد، لزوم اعتبار بشود، دیگر نمی شود از محمول آن گزاره، لزوم را دوباره درست کرد. یعنی نمی شود لازم را دوباره لازم دانست. دیدگاه دوم این بود که از موضوع قضیه ی ما، لزوم در نیاید، بلکه از محمول قضیه ی ما لزوم در بیاید. دیدگاه سوم که امام از آن دفاع می کنند این است که نه در موضوع لزوم هست و نه در محمول. عرض کردیم محقق خوئی می خواهند از دیدگاه دوم تبعیت کنند که در موضوع لزوم نداریم و در محمول لزوم داریم. ولی ما تعجب کردیم که چرا اشکال شبهه ی مصداقیه بعد الفسخ را قبول کرده اند. عبارتی که از علامه طباطبایی دیروز از تفسیر المیزان خواندیم این بود که ایشان می فرمودند عقد یک نوع شدی است که یصعب معه انفصال أحدهما عن الآخر. اگر این نوع بستن مطرح باشد - که ظاهر تعبیر علامه همین است و بعدا این را بررسی می کنیم - آن موقع، در عنوان عقد، لزوم می آید. بعد فرمودند که این نوع شدی و ربط یکی به دیگری که خصوصیتش این است که یصعب معه انفصال أحدهما عن الآخر، در امور حسی هم وجود

دارد. مثل این گره هایی که طناب ها به هم می خورند. چیزی را با طناب می بندیم یا طنابی را به طنابی دیگر گره می زنیم. بعد فرمودند لازمه ی این معنا، لزوم و التزام یکی به دیگری است. اگر این طوری شود، در موضوع لزوم خوابیده است. بعد هم عرض کردیم که فقط یک قیدی در فرمایش علامه طباطبایی است که فرمودند این اوفوا بالعقود هر عقدی را می گیرد منتهی عقدی که با وفاء سازگار باشد.

عدم صراحت معنای وفاء در تفسیر المیزان:

در عبارت علامه طباطبایی، تصویر صریح وفاء نیامده است. ما در وفاء دو تا معنا بررسی کردیم. یک بار گفتیم که وفاء همان طور که شیخ در مکاسب بیان کرده اند، یعنی عمل بما یقتضیه العقد، التزام به مقتضیات عقد و زیر پا نگذاشتن مقتضیات عقد، معنای دوم این بود که این التزام را ایصال و انهاء کنم الی آخره. نه این که به ملتزم پای بند باشم. خود التزام را نقض نکنم. در عبارت علامه این بود که عقد یک نوع شدّ یکی به دیگری است به شکلی که یصعب معه انفصال احدهما عن الآخر، اما این شدّ باید یک طوری باشد که وفاء به آن بخورد. ان شاء الله در بررسی این را اشاره خواهیم کرد. این اجمال فرمایش علامه طباطبایی است در فضای بحثی که ما کردیم.

از جهت هیأت هم علامه فتوی دادند که وجوب وفاء است. اگر خاطرتان باشد ما گزاره این طوری کردیم که العقد یجب الوفاء به. عقد را یک گره خاص و شدّ خاص دانستند که در آن لزوم و التزام هست، وفاء یک مقداری معنایش روشن نیست. باید تعیین تکلیف شود که کدام معنای وفاء این جا

درست است. وجوب را هم گفتند که یک حکم عامی است که شارع مقدس وفاء به هر عقدی و هر عهده را لازم دانسته است.

بیانات آیت الله جوادی دام ظلّه در تفسیر آیه ی اوفوا:

امروز فرمایشات حضرت آیت الله جوادی را مرور می کنیم. ایشان تقریباً فرمایشاتشان توضیح فرمایشات استادشان است منتهی با یک تفاوت هایی. بعد با هم بررسی شان می کنیم.

ایشان در مقام تفسیر آیه ی اوفوا بالعقود نکات ارزشمندی را مطرح می کنند که عرض کردم بعضی هایشان به منزله ی توضیح فرمایشات علامه طباطبایی است.

نکته ی اول: می گویند که عقد، یعنی بستن و گره زدن. یعنی گره را مطلق گفته اند.

نکته ی دوم: بعد می گویند که وفاء - این جا قشنگ وفاء را تحدید می کنند - یعنی حفظ مقتضیات عقد و التزام به لوازم و زیر پا نگذاشتن آن ها.

نکته ی سوم: دیدید که آقای خوئی تلاش کردند که عقد را حدیثی کنند. ایشان می گویند خیر! عقد این جا اسم مصدر است. حیث حدیثی و مصدری اش موضوعیت ندارد. چرا؟ می گویند چون حیث حدیثی اش با وفاء و تقض نمی سازد. آن مما یلائم الوفاء را که در عبارت آقای طباطبایی بود، ایشان سعی کرده اند این طوری معنا کنند و بگویند حیث مصدری و حدیثی عقد، یعنی خود بستن و گره زدن

به معنای مصدری، خب این معنا، یک امر گذراست. قابلیت ندارد که بگویم این باقی است و باید به آن وفاء کرد یا بگویم حرام است که نقضش کنید. لذا می فرمایند که این جا عقد به معنای معقود است. همان طور که خلق را به معنای مخلوق به کار می بریم. معقود ما همان پیمان است که در وعاء اعتبار باقی است. درست است که امر اعتباری است ولی همین پیمانی که در وعاء اعتبار باقی است را می توانیم با وفاء جمع کنیم. یعنی بگوییم این باقی است پس به مقتضیاتش عمل کن.

پس تا حالا سه نکته از ایشان خواندیم. نکته ی اول این بود که عقد یعنی گره زدن و بستن، گره خاص نگفته اند، نکته ی دوم این بود که وفاء به معنای التزام به مقتضیات عقد است. نکته ی سوم این بود که حیث اسم مصدر عقد این جا مطرح است.

نسبت بین عقد و عهد از دیدگاه آیت الله جوادی آملی:

در نکته ی چهارم می فرمایند که نسبت بین عقد و عهد عموم و خصوص مطلق است. این جا یک مقداری با فرمایش علامه فرق دارد. علامه عقد را عهد گرفتند. ولی کآن در خود عقد و عهد خصوصیت قائل بودند. ایشان این جا به تبع بعضی از مفسرین مثل صاحب مجمع البیان می گویند عهد، عهد مشدد است. اگر عقد، عهد مشدد باشد یعنی یک قیدی در عهد به وجود بیاید، آن موقع بین شان عموم و خصوص مطلق است. منتهی یک مسامحه ای در بیان صاحب مجمع هست - به تعبیر امام جمعیین، هم مجمع البحرین و هم مجمع البیان - یک اشتباهی کرده اند که امام آن جا اشکال گرفته است و آقای جوادی آن اشکال را به تبع استادشان حضرت امام تصحیح کرده اند. صاحبی

المجمعین گفته اند که نسبت، عموم و خصوص مطلق است ولی هر عهدی، عقد است. امام می گویند یعنی چه؟! اگر عموم و خصوص مطلق است، باید هر عقدی عهد باشد ولی هر عهدی لازم نیست که عقد باشد. چون عقد می شود عهد مشدد. حالا عجیب است که در بیان محقق اصفهانی هم هست. خلاصه نکته ای که آقای جوادی اشاره می کنند و در فرمایشات استادشان علامه طباطبایی نیست این است که عقد را عهد مشدد می گیرند و بعد هم نسبت بین عقد و عهد را عموم و خصوص مطلق می بینند بر اساس اصلاحی که استادشان حضرت امام کرده اند.

دلیل خطاب آیه ی اوفوا به مومنین علی رغم عمومیت آن از دیدگاه آیت الله جوادی:

بعد در مقام توضیح باز دو نکته ی اضافه ای دارند که چرا آیه ی اوفوا که عام است و وجوب وفاء را متوجه همه کرده است، خطابش به مومنین است؟! یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود. بعد هم توضیح می دهند که این جا از آن نکات تربیتی بسیار ارزشمند آیات قران کریم است که وقتی خداوند متعال می خواهد تکالیف سنگین را گردن کسانی بگذارد، احترامشان می کند و آن ها را مخاطب قرار می دهد. و اگر این جا در سوره ی مائده می بینید که شانزده مرتبه خطاب یا ایها الذین آمنوا آمده است، عهدهای محکم الهی مثل عهد ولایت این جا آمده است. ولی مفاد عام است و اختصاصی به مومنین ندارد. این نکته را مفصل توضیح می دهند که حالا محل بحث ما هم نیست.

نکته ی بعدی که ایشان با آن کار می کنند، تاکید قرآن کریم است بر وفاء به عهد که دیروز از بیان بسیار ارزشمند علامه طباطبایی هم استفاده کردیم. با آن تحلیل ارزشمند ایشان که فقط اسلام است که وفاء به عهد می کند و هیچ تمدن دیگری را ما سراغ نداریم که وفاء به عهد کنند. و خیلی کم عقلی است که کسی به این ها اعتماد کند.

شمولیت عهد نسبت به عهود تکوینی و اعتباری از دیدگاه آیت الله جوادی:

بعد می رسند به یک نکته ی بسیار خوبی که این عهد که ما می گوئیم تارة اعتباری است و تارة تکوینی است. این ها را توجه کنید که ممکن است بعدا برای توضیح فرمایشات علامه طباطبایی خیلی به درد بخورد. خلاصه ی فرمایش ایشان این است که وقتی می گوئیم عقد ها و عهد ها، عقد، یک گره است. این گره می تواند تکوینی باشد که وصف نفسانی ما محسوب شود، می تواند یک گره قراردادی و اعتباری باشد. گره های اعتباری و قراردادی، معلوم است و در جای خودش گفته شده است که در عالم اعتبار، تکوین تغییری نمی کند. بیع یک عقد اعتباری است. این ربطی که بین من و مبیع و بین شما و ثمن وجود دارد، بعد از بیع، اعتبارا جا به جا می شود. اما در تکوین اتفاقی نمی افتد. اجاره یک گره و عقد اعتباری است. نکاح یک گره و عقد اعتباری است. تکوین تغییر نمی کند. ربط و گره به تعبیر ایشان و علامه، می تواند اعتباری باشد. اما ما یک عقدها و گره های تکوینی داریم. عقدها و گره های تکوینی به تعبیر بسیار خوب ایشان، ویژه ی مسائل علمی است. این مسائل علمی، چه معلوم های حقیقی داشته باشند و چه معلوم اعتباری داشته باشند، عقدها و گره های تکوینی در عالم علم درست می شود. می فرمایند وقتی یک قضیه ای و در واقع، یک عقد منطقی ای

شکل می گیرد و شما می گوئید زید کاتب است، انسان عالم است، در منطق می گویند این یک عقد منطقی است. این عقد منطقی، در واقع یک پیوند بین موضوع و محمول است. این گره و عقد بین موضوع و محمول، تکوینا یک کیفیت نفسانی یعنی علم برای ما درست می کند. بعد هم توضیح می دهند که در همین "انسان عالم است" شما می توانید دو تا عقد درست کنید. یک عقد الوضع درست کنید و یک عقد الحمل درست کنید. یعنی یک بار عنوان موضوع را با مصادیقش گره بزنید و یک بار عنوان محمول را با مصادیق موضوع گره بزنید. باز هم علم است. انسان عالم است یعنی زیدی که انسان است یعنی نسبت بین انسان و مصداقش، این زیدی که انسان است یک گره با انسان دارد و یک گره با علم دارد. ولی عقد تکوینی و یک کیفیت نفسانی در حاصل شدن علم به وجود می آید. بعد می فرمایند کهمی توان یک عقد ایمانی هم برای این قائل شد. یعنی قلب هم با این علم شما گره بخورد. که ایمان به دست بیاید. لذا عقد تکوینی یک بار گره علمی نفس انسان با این معلوم است و یک بار یک گره بالاتری است که قلب انسان با این معلوم برقرار می کند و اسمش ایمان می شود. ایشان می گویند این ها عقدهای تکوینی هستند. خب، این عقدهای تکوینی لازم نیست که معلوماتشان حقیقی باشند. اگر شارع یک وجوب اعتباری برای صلاة قرار داد. حالا اگر شما یک گره علمی بین این موضوع و محمول پیدا کردید عقد حاصل است و یک کیفیت نفسانی در شما به وجود آمده است ولو معلوم شما وجوب اعتباری است. لذا ایشان می فرمایند وقتی می گوئیم اوفوا بالعقود، این عقدها و گره ها، الزاما عقدها و گره های اعتباری نیست. بلکه عقدهای علمی و ایمانی را هم شامل می شود. این هم عقد است، عهد است، گره است. این مقدارش توضیح فرمایش علامه

طباطبایی است. لذا علامه دیروز فرمودند که ما داعی نداریم که این عقود را به عقود اعتباری و قراردادهای اجتماعی محدود کنیم. معارف اصلیه ی قران کریم مثل توحید و ولایت هم داخل در همین عقد و عهد است. لذا آقای جوادی می فرماید این لزوم وفاء به عقد، الزاما در محدوده ی عقد اعتباری نیست. ما در محدوده ی عقد تکوینی علمی یا در محدوده ی عقد تکوینی ایمانی، باز هم همین را داریم و لازم است که به آن ها وفاء کنیم.

تفاوت فضای تفسیر علامه و آیت الله جوادی از آیه ی اوفوا با فضای بیان شیخ و علامه
حلی:

آخرین مطلبی که ایشان می گویند این است که از این اوفوا، لزوم در می آید یا نه؟ می توانیم بگوییم در عقود، اصالة اللزوم داریم یا نه؟ تعمیمی که علامه به معنای عقد دادند و ایشان هم توضیحش دادند که این عقد می تواند تکوینی باشد می تواند اعتباری باشد، این یک فضاست و آن که از شیخ یاد گرفتیم و علامه در مختلف اشاره کردند، یک فضای دیگری بود. حالا من فرمایش ایشان را مختصر عرض می کنم. چون فرمایش شیخ در مکاسب و علامه در مختلف را بررسی کردیم، دقت کنید، الان دایره ی عقد خیلی گسترش پیدا کرد. ایشان - کاش با همین مقدمه وارد می شدند - یک نقل کلی می کنند که بعضی از فقهاء - وارد فضای فرمایش علامه نمی شوند - قائل هستند به این که این اوفوا، وجوب وفاء به مقتضیات عقد است. گاهی عقد، لزوم طرفینی دارد مثل نکاح و بیع و گاهی لزوم یک طرفه دارد مثل رهن که ران ملتزم است اما مرتهن ملتزم نیست حتما وفاء کند. گاهی جواز طرفینی دارد مثل وکالت. گاهی مشروط به یک شرطی لزوم پیدا می کند مثل هبه که اگر به اقارب

باشد یا معوضی در آن باشد، لازم می شود. ایشان می گویند مقتضیات عقدها فرق دارد. بعضی جاها لزوم طرفینی است. گاهی جواز طرفینی است. گاهی لزوم یک طرفه است و گاهی هم لزوم مشروط است. ایشان می گویند بعضی از فقهاء گفته اند این اوفوا بالعقود نیامده است که اصل را در لزوم قرار بدهد بلکه خواسته بگوید شما به مقتضیات عقد عمل کنید. حالا هر چه که اقتضاء کرد. ایشان می فرمایند برابر استنباط برخی از فقهاء نباید بگوییم که آیه دال بر اصالة اللزوم است. منتهی به استنباط بعضی از فقهاء نسبت می دهند. بعد می فرمایند بر اساس این برداشت، دیگر یک عده ی دیگری از فقهاء نباید برداشت کنند که اصل در هر عقدی لزوم است. بعد خودشان می فرمایند که البته برخی از فقهاء - ظاهرا ناظر به بزرگانی مثل محقق خوئی است - می خواهند بین وجوب تکلیفی و لزوم وضعی فرق بگذارند و بگویند که ما می توانیم این وجوب تکلیفی را ارشاد به آن لزوم وضعی بدانیم که قبلا این ها را از محقق خوئی خوانده ایم.

بعد در پایان هم می فرمایند که تفصیل مطلب و داوری نهایی به عهده ی فن شریف فقه است.

ناسازگاری بین دو تفسیر از عقد در بیانات آیت الله جوادی دام ظلّه:

خب، ایشان باید تصمیم بگیرند. بزرگانی مثل علامه طباطبایی، عقد را عهد گرفته اند. حالا در عقد یک قیدی قائل شده اند که بررسی اش می کنیم. ایشان یک بار آن جا که می گویند عقد یعنی بستن و

گره زدن، عقد را طوری معنا می کنند که مطلق عهد می شود. یک بار عقد را عهد مشدد معنا می کنند. ما بعدا می گوییم که آن ها که قائل به عهد مشدد می شوند، به سمت لزوم می روند. در فضای فرق عقد و عهد، باید بررسی کنیم که اختلافشان آیا مفهومی است، یا با اختلاف مفهومی، مصداقا عموم و خصوص مطلق هستند؟ ما قبلا بررسی کرده ایم و گفتیم که بعضی عهد را التزام معنا می کنند که عباراتش از لغویین ان شاء الله خواهیم خواند. عقد را گره معنا می کنند یا بستن معنا می کنند، می گویند مفهوما فرق دارند اما مصداقا یکی هستند. باید نسبت سنجی شود. نسبت سنجی هم که می خواهیم انجام دهیم باید معلوم شود که بین عهد مشدد و عهد می خواهیم نسبت سنجی کنیم؟ که همین عموم و خصوص مطلق می شود. یا عقد را مطلق عهد می گیریم و بعد نسبت سنجی می کنیم؟

لزوم دقت در معنای وفاء در صورت شمولیت عقد نسبت به عقود تکوینی و اعتباری:

در وفاء هم همین طور است. اگر من عقد را توسعه دادم و شامل گره های تکوینی و عقود تکوینی هم دانستم، عمل بما یقتضیه العقد که اسم وفاء روی آن است یا ایصال الشئ الی آخره که آقای خوئی اختیار کرد، من این را سوار عنوان اعتباری عقد می کنم یا می خواهم عقد را تعمیم بدهم و بعد این وفاء را سوار کنم؟!

کما این که شیخ گفت این وجوب تکلیفی است و از آن وضع را انتزاع کنید. آقای خوئی گفتند که این حکم مولوی است و مولویت که به فعل خارجی مثل نذر بخورد، تکلیفی است. اگر به عنوان اعتباری

درس خارج حضرت استاد فرحانی

جلسه: ۳۹

تاریخ: ۹۵/۱۱/۱۲

موضوع خاص: بررسی آیه ی اوفوا

موضوع عام: معاطات

و صلی الله محمد و آله الطاهرين.